

در این ستون اخبار مربوط به حوادث گذشته در مطبوعات قدیم را با هم مرور خواهیم کرد.

۷۷ سال پیش در مشهد اتفاق افتاد

شیوع تب راجعه

و ضرب پول قلبی

همه‌ساعات تمدن] تابستان و گرمای مضاعف در خراسان همیشه اسباب شیوع بیماری‌های مختلفی بوده و هشدار این روزهای وزارت بهداشت درباره ابتلا به تب‌دنگی شاهدهی بر این مدعاست. در اوراق کاهی‌روان‌های قدیمی نیز اخبار فصل دوم سال، همیشه علانی برای اعلام خطر درباره یک بیماری داشته است.

نمونه‌اش خبرهای مربوط به تیرماه سال ۱۳۲۶ خورشیدی است که روزنامه «آفتاب شرق» در ستون حوادثش ذیل اخبار مختلفی چون سرقت و قحاقان به شیوع تب «راجع» در مشهد اشاره می‌کند. این خبریده می‌نویسد:

چه قرار آگهی که از طرف انجمن مبارزه با تباعث راجع منتشر شده. این بیلار با شددت کاملی شیوع پیدا وود و چون موجب [دلیل] و آگاهی آن در کثافات لباس و بدن اشخاص [است] و مخصوصا شیوع سریع تر و سیله انتقال آن به اشخاص سالم است. دستور رعایت نظافت لباس بیماران به عموم داده شده و چهار در مانگه بجائی در بیمارستان‌ها شایع است. متحصریه شهر و تیمارگاه بهداری در فلک جنوبی دایر شده تا اشخاص مبتلا به ماکس با راجعه نمایند و همان [جامعه] و زسان و حمام «حمام مغیر» بر این مران معین گردیده تا هفتای در روز استعمال نمایند.

ناگفته نماند تب راجعه بیماری عفونی است که با حمله‌های متناوب تب ظاهر می‌شود و علت اصلی آن نبود نظافت و بهداشت است و به وسیله حشراتی مانند شپش و کنه منتقل می‌شود.

در خبر دوم این روز هم که با تیتراژ «کشف پول تقلبی» سیاهه شده، داستان زرگری را نوشته اند که از مدت ها قبل در منزل مسکونی اش پول تقلبی ضرب می کرده است:

به طوری که مخیر ماخیر می دهد، یک نفر زرگر از مدت ها پیش در منزل به تهیه پول های شرابی و اربابی نقره مشغول بوده تا دیشب ساعت ۱۰ نیم که طفل او یکی از پول هارا به محمد باق داده است، بقال [هم] طفل را به پاسان تحویل داده است و [از آن ها هم او را] به کلاستری به پادشاه پرس از تحقیق، بخر بچه دستگیر و ابزار و آلات تهیه کرد پول از منزلش کشف گردیده و فلان زندانی است.»

تصادف، سومین خبر ستون حوادث روزنامه شرق در
۱۰ تیر ماه است که در آن چنین آمده است:

«گزارش مخبر مباحثی است که ساعت ۱۱ صبح روز گذشته، در شبکه و ماشین جیبی که متعلق به بیمارستان شوری بوده است در مقابل اداره فرهنگ به هم تصادم (تصادف) نموده و در نتیجه در شبکه برگشته و افسری که در آن بوده به سختی مجروح شده است.»

آخر خط

دستگیری موبایل قاپ خارجی‌ها



جایلاتیان! او که پیش تر سابقه دستگیری داشت و نمی خواست یک بار دیگر به زندان برود با اینکه در گذشته به زندان رفته بود و دیگری نمی خواست دستگیر شود اما با هم دست زدند و میخواستند. با خودش می گفت این بار به سراغ مسافران خارجی می روم آن ها چند روز بیشتر در مشهد نیستند. اصلاً بکند نمی کنند برود و شکایت کنند. هزاره شکایت هم اگر بکنند کارتر و دفترچه گواهی را که همراه خود بیاورد هاند. به همین خاطر می توانم بگویم بهتری گواهی ها را بروشم. با همین طرز تفکر منتهی به سراغ موایا قایی و سرفات اتباع دیگر کشورها رفتم. برخلاف تصور او! اما بسیاری از قربانیان این جنون به سراغ پلیس رفتند و پلیس با دستور خاشن سرار مزاحمت انتظامی استان خیلی زود به این ماجرا ورود کرد. در ادامه زندگهان با توجه به حساسیت موضوع: از ماهواران دره ابریزه با جرائم خشن پلیس آگاهی خواست. عامل این سرفات ها را هر چه زودتر دستگیر کنند.

به دنبال این دستور مقام ارشد انتظامی، یک تیم زبده زکاراگاهان تشکیل شد. تیمی که پس از ترجمه اظهارات مال باختگان و تصاویر به دست آمده از دوربین‌های مدار بسته موفق به شناسایی متهم شد.

نیم رسیدگی کنند این پرونده با همکاری کلاتری ها مناطق آسیب پذیر. برای دستگیری مهم گشت های باهمنفندی را ایجاد کرد. تلاش برای دستگیری مهم ادامه داشت تا اینکه یک ارگشت های انتظامی مهم را درست در حال قاپیدن تلفن همراه یک مسافر خارجی شناسایی کرد. مهم که کوشی یک مسافر فرار در دست داشت. به محض مشاهده عوامل انتظامی کوشی را دست مأموران فرا کرد. تاشه که سودی نداشت و حتی با وجود ترافیک شدید خیابان نتوانست از دست مأموران انتظامی فرار کند. مأموران در زمان دستگیری مهم در بازرسی بدنی هفت در. بازرسی از مخفیگاه سیزده دستگاه تلفن همراه کشف کردند. تلفنهای که راهی برای دست به جز اعتراف باقی نگذاشت و او به هفتاد فقره موبایل قاچی اعتراف کرد.

همه چیز درباره ماده مخدر جدیدی که مغز افراد را مستقیم نشانه گرفته است

کیمیائی سیاہ «کیمیکال»

[illegible]

می‌کنند، شاید بتوان گفت که کیمیکال همان ماری جوانا یا حبشیش است. تولید کیمیزان (توابع مخدر را بالا بردن مصنوعی میزان (تأسیج) می‌محصول خطرناک‌تری تولید کرده‌اند که اولین بار در اروپا یا یک بسته بندی کوچک به بازار آمد. آن‌ها اولین نامی که روی این ماده خطرناک گذاشتند همین کیمیکال بود که یک حبشیش فراوری شده به اطلاع رسانی به مهمانی ها، شیکه ناروی قبلی را تکرار کنندگان روی آن مصرفش کم شد، میش فراوری شده

ایات حشیش
عممانگی مبارزه با
اره کیمیکال بیان

گفت و گو با یک معتاد به ماده مخدر کیمیکال که می خواهد آن را ترک کند

دفعہ اول فکر می کردم دارم می میرم

بعد مصرف کیمیکال دقیقاً چه حالتی داشتی

در ابتدا ایندکس احساس ادا داشته که اطراف رامه را به شکل دیگری دیدیم. بعد یکپهلوان گریبانییام را از دست می دادیم. همه چیز بیزه و تاری می شد. بعد نوبت به شنواییام رسید. هر صدایی که می شنیدم انگار صدای یک هیولای بود. حتی اگر گلاغی قارقار می کرد آن را به شکل دیگری می شنیدم. در ادامه این احساس ادا داشته که قلیبم در بدین حرکت می کشید و شاید به همین خاطر یکپهلوان چهار حالت تهوع می شدم. بهترین حالتش اما این بود که تمام خاطراتم را کودکی تا ناهال به یاد آمد. هرگاه احساسی می گویند انسان در ناگاه مرگ دارد. همه خاطراتم در ذهنم مرور می شد تا اینکه باهاهمی سست می شد. در این وضعیت هر لحظه فکر می کردم که دارم می میرم. اولین بار خیلی ترسیده بودم. راستی مرگ را به چشم خود دیدم. بعد از آن با خودم بگویم. دیگر مصرف نمی کنم.

پس چگونه باز به سران مشورت می‌کنی؟

همان جایی که دفعه اول کیمیکال کشیده بودم، با دوستم خواخویدم، راستش شب عجیب و لذت بخشی بود. آن قدر خوب بود که روز بعد با خودم گفتم چون اولین بار از این ماده مصرف کرده‌ام حالم این قدر بد شده و دیگر بدنم عادت کرده و این طور نمی‌شوم. شاید هم چیز دیگری توی بدنم بوده که با آن ناخته‌م. من داشتم خودم را گول می‌زد. م‌همین خاطر دوباره با دو نفر از دوستانم کیمیکال کشیدیم. همان شرایط را دوباره پیدا کردم. فقط این بار صدای ضربان قلبم خیلی بلند شده بود و حس می‌کردم صدای تپش قلبم در اتاق می‌پیچید. دوستانم هم شرایط بهتری از من نداشتند. هر سه خیلی عرق بودیم. دهانمان آن قدر خشک شد که به سر پار چسبیدم و دستم گرم کردیم. این بار نمی‌دانم چه سفر شده که درازا کشیدیم و چشمانم را بسته‌م و در خواب به سر رفتم. انگار روحم از بدنم جدا شده بود یا شاید به زمان گذشته رفته بودم. به یادار که شدم دیدم از تمام خانه بوی تعفن می‌آید. دوستانم حاشان بد شده بودند. با اینکه هربار به خودم قول می‌دادم دیگر از این ماده خبر ناک استفاده نکنم. اما باز هم به سراغم می‌رفتم به این امید که بدنم عادت کرده است.

[illegible]